

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲

آیه ۶۴-۶۶

آیه و ترجمه

يَحْذِرُ الْمُنْفِقُونَ اِنَّ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تَنْبِئُهُمْ بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ قُلْ اسْتَهِزَّوْا اِنَّ اللّٰهَ مَخْرُجٌ مَا تَحْذَرُوْنَ ۝۶۴ و لئن سالتهم ليقولن اءنما كنا نخوض و نلعب قل اءبالله و ائته و رسوله كنتم تستهزءون لا تعتذروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة بانهم كانوا مجرمين ۝۶۶

ترجمه :

۶۴- منافقان از آن بیم دارند که آیهای بر ضد آنها نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد، بگو: استهزا کنید، خداوند آنچه را از آن بیم دارید آشکار می سازد!

۶۵- و اگر از آنها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می گویند ما بازی و شوخی می کردیم، بگو آیا خدا، و آیات او، و پیامبرش را مسخره می کنید.

۶۶- (بگو) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید، اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا آنها مجرم بودند.

شان نزول :

برای آیات فوق شان نزولهای متعددی نقل شده که همه مربوط به کارهای منافقان پس از جنگ تبوک است. از جمله اینکه: گروهی از منافقان در یک جلسه سری، برای قتل پیامبر توطئه کردند که پس از مراجعت از جنگ تبوک در یکی از گردنه های سرراه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳

به صورت ناشناس کمین کرده، شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رم دهند، و حضرت را بقتل برسانند. خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه ساخت، و او دستور داد جمعی از مسلمانان مراقب باشند، و آنها را متفرق سازند، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن عقبه (گردنه) رسید،

عمار مہار مرکب پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) را در دست داشت، و حذیفہ از پشت سر آنرا می راند در این هنگام گروه منافقان کہ گویا صورتہای خود را پوشیدہ بودند فرا رسیدند، پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ حذیفہ فرمود: بہ صورت مرکبہای آنہا بزن و آنہا را دور کن، حذیفہ چنین کرد. هنگامی کہ پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بدون خطر از عقبہ گذشت بہ حذیفہ فرمود: آنہا را شناختی؟ عرض کرد نہ، ہیچیک از آنہا را شناختم، سپس رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) نام ہمہ آنہا را برای او برشمرد، حذیفہ عرض کرد: حال کہ چنین است چرا گروہی رانمی فرستی آنہا را بہ قتل برسانند؟ فرمود: «دوست ندارم عرب بگویند هنگامی کہ محمد بر یارانش پیروز شد بہ کشتن آنہا پرداخت»!

این شأن نزول از امام باقر (علیہ السلام) نقل شدہ و در کتب متعددی از حدیث و تفاسیر نیز آمدہ است،

در شأن نزول دیگری می خوانیم: کہ گروہی از منافقان هنگامی کہ موضع پیغمبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) را در برابر دشمن در تبوک مشاہدہ کردند، از روی تمسخر گفتند: این مرد گمان می کند کہ قصرہای شام و دژہای نیرومند شامیان را تسخیر خواہد کرد چنین چیزی محال است محال، خداوند پیامبر خود را از این واقعہ آگاہ ساخت، و پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) دستور داد راہ را بر این گروہ ببندند، سپس آنہا را صدا زد و ملامت کرد و فرمود: شما چنین و چنان گفتید، آنہا عذر آوردند کہ ما قصد و غرضی نداشتیم، مزاح و شوخی می کردیم و بر این موضوع سوگند یاد کردند!

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحہ ۲۴

تفسیر:

برنامہ خطرناک دیگری از منافقان

در آیات گذشتہ دیدیم کہ چگونه منافقان نقاط قوت را نقطہ ضعف می پنداشتند و برای ایجاد تفرقہ در میان مسلمانان روی آن تبلیغ می کردند».

در آیات مورد بحث بہ قسمت دیگری از برنامہ ہا و روشہای آنہا اشارہ شدہ است.

از آیہ نخست چنین استفادہ می شود کہ خداوند برای دفع خطر منافقان

از پیامبر، گهگاه پرده از روی اسرار آنها برمی داشت، و آنان را به جمعیت معرفی می کرد، تا مسلمانان به هوش باشند، و به دام آنها گرفتار نشوند، و آنها نیز متوجه موقعیت خویش شوند، و دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالباً آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می بردند، قرآن به این وضع اشاره کرده، می گوید:

«منافقان می ترسند که بر ضد آنها سورهای نازل شود، و آنان را به آنچه در دل دارند آگاه سازد» (بحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم).

ولی عجیب اینکه بر اثر شدت لجajt و دشمنی باز هم دست از استهزاء و تمسخر نسبت به کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید

«به آنها بگو: هر چه می خواهید استهزاء و تمسخر نسبت به کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نمی داشتند، لذا خداوند در پایان این آیه به پیامبرش می گوید «به آنها بگو: هر چه می خواهید استهزاء کنید، اما بدانید خدا آنچه را از آن بیم دارید آشکار میسازد، و شما را رسوا می کند»!

(قل استهزاءوا ان الله مخرج ما تحذرون).

البته جمله استهزاءوا (مسخره کنید) از قبیل امر برای تهدید است، همانند

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵

اینکه انسان به دشمنش می گوید: هر قدر کارشکنی و اذیت و آزار در قدرت داری بکن، پاسخ آنها را یکجا خواهم داد اینگونه تعبیرات در مقام تهدید ذکر می شود.

ضمناً باید توجه داشت که از آیه فوق استفاده می شود که منافقان در دل از حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خبر بودند، و ارتباط او را با خدا به خوبی می دانستند، ولی با این حال بر اثر لجاج و عناد و دشمنی با حق، به جای اینکه در برابر او تسلیم باشند، کارشکنی می کردند، به همین دلیل قرآن می گوید: منافقان از این بیم داشتند که آیاتی بر ضد آنها نازل شود، و مکنون خاطرشان را آشکار سازد.

توجه به این نکته نیز لازم است که جمله ینزل علیهم مفهومش این نیست که این گونه آیات بر منافقان نازل می شد، بلکه منظور این است که درباره آنها و بر ضد آنها بوده، هر چند بر شخص پیامبر نازل می گردید.

در آیه بعد به یکی دیگر از برنامه های منافقان اشاره کرده، «اگر از آنها بپرسی

که چرا چنین سخن نادرستی را گفته‌اند، و یا چنین کار خلافی را انجام داده‌اند، می‌گویند: ما مزاح و شوخی می‌کردیم و در واقع قصد و غرضی نداشتیم!! (و لئن سئلتهم ليقولن انما كنا نخوض و نلعب)
در واقع این راه فرار عجیبی بود که توطئه‌ها را می‌چیدند، و سمپاشیها را می‌کردند، به این قصد که اگر رازشان آشکار نشد و هدف شومشان تحقیق‌یافت، به مقصود جدی خود رسیده باشند، اما اگر پرده‌ها کنار رفت و رازشان فاش شد،

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۶

خود را در زیر نقاب مزاح و شوخی پنهان سازند، و با این عذر و بهانه از مجازات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم فرار کنند.
منافقان امروز و منافقان هر زمان که برنامه‌های یکنواختی دارند از این روش بهره برداری فراوان می‌کنند، حتی گاه می‌شود جدیترین مطالب را در لباس مزاحها و شوخیهای ساده مطرح کنند، اگر به هدفشان رسیدند چه بهتر، والا با عنوان کردن شوخی و مزاح از چنگال مجازات فرار می‌کنند.
اما قرآن با تعبیری قاطع و کوبنده، به آنها پاسخ می‌گوید، و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور میدهد که به آنها بگو: «آیا خدا، و آیات او، و رسولش، را مسخره می‌کنید و به شوخی می‌گیرید؟! (قل ا بالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزئون)

یعنی آیا با همه چیز می‌توان شوخی کرد، حتی با خدا و پیامبر و آیات قرآن؟! آیا این امور که از جدیترین مسائل هستند شوخی پذیرند؟!
آیا مسأله رم دادن شتر، و سقوط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن گردنه خطرناک، چیزی است که بتوان زیر نقاب شوخی آنرا پوشاند؟ و یا استهزاء و مسخره کردن آیات الهی، و اخبار پیامبر از پیروزیهای آینده مطلبی است که به بازی گرفته شود! همه اینها گواهی می‌دهد که آنان اهداف خطرناکی داشتند که در زیر این پوششها قرار می‌دادند.
سپس به پیامبر دستور می‌دهد صریحا به این منافقان بگو: «دست از این عذرهای واهی و دروغین بردارید» (لا تعتذروا)
چرا که «شما بعد از ایمان راه کفر پیش گرفتید» (قد کفرتم بعد ایمانکم) این تعبیر نشان می‌دهد که گروه بالا از آغاز در صف منافقان نبودند،

بلکه در صف مؤمنان ضعیف الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفرپیش گرفتند.

این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که این گروه پیش از این هم در صف منافقان بودند، ولی چون ظاهراً مرتکب خلافی نشده بودند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان وظیفه داشتند با آنها معامله افراد مؤمن کنند، ولی هنگامی که پس از ماجرای جنگ تبوک پرده کنار رفت، و کفر و نفاق آنها بر ملا شد، به آنها اخطار گردید که شما از این پس در صف مؤمنان نخواهید بود.

سرانجام، آیه را با این جمله پایان می‌دهد که «اگر ما گروهی از شما را ببخشیم گروه دیگری را به خاطر اینکه مجرم بودند، مجازات خواهیم کرد» (ان نفع عن طائفة منکم نغذب طائفة بانهم کانوا مجرمین). اینک می‌گوید گروهی را مجازات می‌کنیم بخاطر جرم و گناهشان، دلیل بر آن است که گروه مورد عفو افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با آب توبه از وجود خود شسته‌اند.

در آیات آینده مانند آیه ۷۴ نیز قرینهای بر این مطلب وجود دارد. روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده که حکایت از آن می‌کند که بعضی از این منافقان که وصف حالشان در آیات بالا آمده، از کرده خود پشیمان شدند، و توبه کردند، ولی بعض دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند (برای توضیح بیشتر به تفسیر نور الثقلین جلد ۲ صفحه ۲۳۹ مراجعه شود).

آیه ۶۷-۷۰

آیه و ترجمه

المنفقون و المنفقت بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم ان المنفقین هم الفسقون ۶۷ و وعد الله المنفقین و المنفقت و الکفار نار جهنم خلدین فیها هی حسبهم ولعنهم الله و لهم عذاب مقیم ۶۸ کالذین من قبلکم کانوا اءشد منکم قوة و اءکثرا مولاً و اءولدا فاستمتعوا بخلقهم فاستمتعتم بخلقکم کما استمتع الذین من قبلکم بخلقهم و خضتم کالذی خاضوا ءولئک حبطت اءعملهم فی الدنیا و الاخرة و ءولئک هم

الخسرون ۶۹ء لم ياتهم نباء الذين من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهيم و اصحاب مدين و المؤتفكت ائتتهم رسلهم بالبينت فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون ۷۰

ترجمه :

۶۷- مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند، آنها امر به منکر، و نهی از معروف، میکنند، و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) میبندند، خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده (رحمتش را از آنها قطع منافقان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۹

قطعا فاسقند.

۶۸- خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است، و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته، و عذاب همیشگی برای آنها است.

۶۹- (شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پوئیدند) آنها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان فزونتر بود، آنها از بهره خود (در دنیا در راه هوسها و گناه) استفاده کردند، شما نیز از بهره خود (در این راه) استفاده کردید همان گونه که آنها استفاده کردند شما (در کفر و نفاق و استهزای مومنان فرو رفتید همانگونه که آنها فرو رفتند، (ولی سر انجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آنها زیانکارانید.

۷۰- آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند به آنان نرسیده، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدين (قوم شعيب) و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) که پیامبرانسان با دلائل روشن به سوی آنها آمدند (ولی نپذیرفتند) خداوند به آنها ستم نکرد اما خودشان بر خویشان ستم می کردند.

تفسیر :

نشانه های منافقان

در این آیات نیز بحث همچنان درباره منافقان و رفتار و نشانه های آنها است. اما در نخستین آیه مورد بحث اشاره به یک مطلب کلی می کند و آن اینکه ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود، و در چهره های متفاوت خودنمایی کند که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصا خودنمایی روح نفاق در یک مرد با یک زن ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می شود که همه در یک

سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می شود شری کند، لذا می گوید

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۰

«مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند» (المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض).

سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می پردازد:

اول و دوم:

«آنها مردم را به «منکرات» تشویق، و از «نیکیها» باز می دارند» (یاء مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف).

یعنی درست بر عکس برنامه مؤمنان راستین که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی می کنند که فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده‌ای به اهداف شومشان برسند.

سوم:

آنها دست دهنده ندارند، بلکه دستهایشان را می بندند، نه در راه خدا انفاق می کنند، نه به کمک محرومان می شتابند، و نه خویشان و آشنا از کمک مالی آنها بهره می گیرند (و یقبضون ایدیهم).

روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخی لند، هر چند آنها برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می کنند و یا به عنوان ریاکاری بذل و بخششی دارند، اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا دست به چنین کاری نمی زنند.

چهارم:

تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می دهد که «آنها خدا را فراموش کرده اند» و نیز وضع زندگی آنها نشان می دهد که «خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است (نسوا الله فَنسِیْهُمْ).

بدیهی است نسبت «نسیان» به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۱

کسنايه از اين است که با آنها معامله شخص فراموشکار می کند، يعنی هيچگونه سهمی از رحمت و توفيق خود برای آنها قائل نمی شود.

اين گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می شود که مثلاً میگوئیم: چون تو وظیفه خود را فراموش کردی، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، يعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد. اين معنی در روایات اهل بیت (علیهمالسلام) نیز کراراً وارد شده است. قابل توجه اينکه: موضوع نسیان پروردگار با فاء تفریع بر نسیان آنها عطف شده است، يعنی فراموشکاری آنها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش اين است که خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می سازد و اين نتیجه عمل آنها است.

پنجم:

اينکه منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا (ان المنافقین هم الفاسقون).

آنچه در آیه فوق درباره صفات مشترک منافقان گفته شد در هر عصر و زمانی دیده می شود. منافقان عصر ما با چهره های جدیدی که به خود گرفته اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می کنند، هم جلو کار نیک را می گیرند، هم بخیل و ممسکید، و هم خدا را در تمام زندگانی شان فراموش کرده اند، و هم قانون شکن و فاسقند. و عجیب اينکه با تمام اين اوصاف، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند!

در آیه بعد، مجازات شدید و دردناک آنها، در اين جمله کوتاه بیان شده است: «خداوند مردان و زنان منافق و همه کفار و افراد بی ایمان را وعده آتش جهنم داده» (وعد الله المنافقین و الکفار نار جهنم).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲

همان آتش سوزانی که «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالدین فیها) و «همین یک مجازات که تمام انواع عذابها و کیفرها را در بر دارد برای آنها کافی است» (هی حسبه).

و به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد. و در پایان آیه اضافه کند: خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب

همیشگی نصیبشان نموده است (و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم). بلکه این دوری از خداوند، و بعد از پروردگار، خود بزرگترین عذاب و دردناکترین کیفر برای آنها محسوب می‌شود.

تکرار تاریخ و درس عبرت

آیه بعد برای بیدار ساختن این گروه از منافقان، آینه تاریخ را پیش روی آنها می‌گذارد، و با مقایسه زندگی آنان با منافقان و گردنکشان پیشین، عبرت‌انگیزترین درسها را به آنها می‌دهد، و می‌گوید: شما همانند منافقان پیشین هستید، و همان مسیر و برنامه و سرنوشت شوم را تعقیب می‌کنید (کالذین من قبلکم).

«همانها که از نظر نیرو از شما قویتر، و از نظر اموال و فرزندان از شما افزونتر بودند» (کانوا اشد منکم قوة و اکثر اموالا و اولادا).

«آنها از نصیب و بهره خود در دنیا، در طریق شهوات و آلودگی و گناه و فساد و تبهکاری، بهره گرفتند، شما منافقان این امت نیز از نصیب و بهره خود همان گونه که منافقان پیشین بهره گرفته بودند، بهره برداری کردید»

(فاستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم بخلاقکم کما استمتع الذین من قبلکم بخلاقهم)

«(خلق) در لغت به معنی نصیب و بهره است، و چنانکه راغب در

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳

مفردات گوید: از ریشه «خلق» گرفته شده است (گویا به این جهت که انسان بهره‌های خود را متناسب خلق و خوی خود در این جهان دریافت می‌دارد).

سپس می‌گوید: شما در کفر و نفاق و سخریه و استهزاء مؤمنان، فرو رفتید، همانگونه که آنها در این امور فرو رفتند (و خضتم کالذی خاضوا). سرانجام پایان کار منافقان پیشین را برای هشدار به گروه منافقان معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه منافقان جهان، با دو جمله بیان می‌کند:

نخست اینکه: آنها کسانی هستند که همه اعمالشان در دنیا و آخرت بر بادرفته و می‌رود، و هیچ نتیجه مثبتی از آن عائدشان نمی‌گردد (اولئک حبطت اعمالهم فی الدنيا و الاخرة).

دیگر اینکه آنها زیانکاران حقیقی، و خسران یافتگان واقعی هستند
(و اولئک هم الخاسرون).

آنها ممکن است استفاده‌های موقت و محدودی از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می‌بندند، و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند، همانگونه که تاریخ اقوام پیشین این واقعیت را روشن می‌سازد که چگونه نکبتهای نفاق دامانشان را گرفت و آنها را به زوال و نابودی کشاند، و عاقبت شوم و شرشان روشنگر سرنوشت آنها در جهان دیگر است. هنگامی که می‌بینیم آنها با آنهمه امکانات، و اموال و فرزندان، به جایی

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴

نرسیدند، و اعمالشان به خاطر بی‌ریشه بودن تحت تاثیر عامل نفاق همگی حبط و نابود شد، شما که در سطحی پائین‌تر از آنها از نظر قدرت و توانائی قرار دارید به طریق اولی به چنان سرنوشت شومی گرفتار خواهید شد. بعد روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، به عنوان استفهام انکاری چنین می‌گوید: آیا این گروه منافق از سرنوشت امتهای پیشین، قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم ابراهیم، و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای ویران شده قوم لوط با خبر نشدند (الم یاتهم نبا الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین والمؤتفکات).

این اقوام که روزگاری بخشهای مهمی از جهان را در اختیار داشتند، هر کدام بر اثر تبهکاری و طغیان و سرکشی، و فرار از حق و عدالت، و پرداختن به انواع ظلم و بیدادگری و فساد، به نوعی گرفتار کیفر الهی گشتند. قوم نوح با امواج کوبنده طوفان و غرقاب، و قوم عاد (قوم هود) به وسیله بادهای تند و وحشتزا، و قوم ثمود (قوم صالح) با زلزله‌های ویرانگر، و قوم ابراهیم با سلب انواع نعمتها، و اصحاب مدین (قوم شعیب) به وسیله ابرآتشبار، و قوم لوط با زیر و رو شدن شهرهای آنان همگی نابود شدند. تنها جسمهای بیجان، و استخوانهای پوسیده در زیر خاک، و یا در میان امواج آب، از آنان باقی ماند.

اینها ماجراهای تکان دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد تکان می‌دهد.

هر چند خداوند آنها را هیچگاه از لطف خود محروم نساخت، و پیامبران‌شان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۵

را با دلایل روشن برای هدایت آنان فرستاد (اتتهم رسلهم بالبینات). ولی آنها به هیچیک از مواعظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فرا ندادند و برای زحمات طاقتفرسایشان در راه روشنگری خلق خدا ارجی ننهادند. بنابراین هرگز خداوند به آنها ستم نکرد، این خودشان بودند که به-خوشتن ستم روا داشتند! (فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون).

آیه ۷۱-۷۲

آیه و ترجمه

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة و يتون الزكوة و يطيعون الله و رسوله اولئك سيرحمهم الله ان الله عزيز حكيم ۷۱

وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنت تجري من تحتها الانهر خلدن فيها و مسكن طيبة في جنت عدن و رضون من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم ۷۲

ترجمه :

۷۱- مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و نماز را بر پا می دارند، و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار می دهد خداوند توانا و حکیم است.

۷۲- خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آنها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در بهشتهای عدن (نصیب آنها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه اینها) برتر است! و پیروزی بزرگ همین است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۶

تفسیر:

نشانه‌های مؤمنان راستین در آیات گذشته علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می شد: امر به منکر نهی از معروف امساک و بخل فراموش کردن خدا و مخالفت فرمان پروردگار. در آیات مورد بحث علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است، که

آنهم در پنج قسمت خلاصه می شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است.

آیه از اینجا شروع می شود که می فرماید: مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند (و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض).

جالب اینکه درباره منافقان کلمه اولیاء ذکر نشده بود، بلکه جمله بعضهم من بعض که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می خورد، اشاره به اینکه منافقان هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروههای مختلفشان در مشخصات و برنامه ها شریکند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می خوانیم: تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی: آنها را متحد فکر می کنی در حالی که دلهایشان پراکنده است.

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مومنان می پردازد:

۱- نخست می گوید: آنها مردم را به نیکیها دعوت می کنند (یا مرون بالمعروف).

۲- مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می دارند (و ینهون عن المنکر).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند نماز را بر پامی دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می دارند (و یقیمون الصلوة).

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و به بازسازی جامعه انفاق می نمایند و زکوة اموال خویش را می پردازند (و یؤتون الزکوة).

۵- منافقان فاسقند و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق، اما مومنان اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند (و یطیعون الله و رسوله).

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می گوید: خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند

(اولئک سیر حمهم الله).

کلمه رحمت که در اینجا ذکر شده مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در بر می گیرد، و این

جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آنها را لعنت کرده، و از رحمت خود دور ساخته است.

شک نیست که وعده رحمت به مومنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، زیرا او هم قدرت دارد، و هم حکیم است، نه بدون علت وعده می دهد، و نه هنگامیکه وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند. (ان الله عزیز حکیم).

آیه بعد قسمتی از این رحمت و اسعه الهی را که شامل حال افراد با ایمان می شود و در دو جنبه مادی و معنوی شرح می دهد.

نخست می فرماید: خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهای از بهشت

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸

وعده داده است که از زیر درختهای آن نهرها جریان دارد (وعد الله المومنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار).

از ویژگیهای این نعمت بزرگ این است که زوال و فنا و جدائی در آن راه ندارد، و آنان جاودانه در آن می مانند (خالدین فیها).

دیگر از مواهب الهی به آنها این است که خداوند مسکنهای پاکیزه و منزلگاههای مرفه در قلب بهشت عدن در اختیار آنها می گذارد (و مساکن طيبة فی جنات عدن).

عدن در لغت به معنی اقامت و بقاء در یک مکان است، و لذا به معدن که جایگاه بقای مواد خاصی است این کلمه اطلاق می شود، بنابراین مفهوم عدن با خلود شباهت دارد، ولی از آنجا که در جمله قبل به مساله خلود اشاره شده، چنین استفاده می شود که جنات عدن محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغهای بهشت امتیاز دارد.

در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می خوانیم که فرمود: عدن دار الله التی لم ترها عین و لم یخطر علی قلب بشر، لا یسکنها غیر ثلاثة النبیین و الصدیقین و الشهداء: عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده، و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می شوند: پیامبران، صدیقان (آنها که پیامبران را تصدیق کردند و از آنها حمایت کردند) و شهیدان.

در کتاب خصال از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده: من

سره ان یحیا حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنتی التی واعدنی الله ربی، جنات عدن... فلیوال علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریته علیهم السلام من بعده: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۹

باشد، و در بهشتی که خداوند به من وعده داده در جنات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان بعد از او را دوست دارد. از این حدیث روشن می شود که جنات عدن باغهایی است از بهشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جمعی از خاصان پیروان او در آنها مستقر خواهند شد.

این مضمون در حدیث دیگری از علی (علیه السلام) نیز نقل شده که جنات عدن جایگاه پیامبر اسلام است. سپس اشاره به نعمت و پاداش معنوی آنها کرده می فرماید: رضایت و خشنودی خدا که نصیب این مومنان راستین می شود از همه برتر و بزرگتر است (و رضوان من الله اکبر).

هیچکس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او، دست می دهد توصیف کند، و به گفته بعضی از مفسران حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام بهشت، و نعمتها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش، برتر و بالاتر است. البته ما هیچیک از نعمتهای جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا وزندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم، تا چه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی.

البته ترسیم ضعیفی از تفاوتهای معنوی و مادی را در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسم کنیم مثلا لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدائی، به ما دست می دهد، و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسئله پیچیده علمی که ماهها یا سالها به دنبال آن بوده ایم برای ما حاصل می شود و یا جذبه روحانی نشاط انگیزی که در حالت یک عبادت خالص، و مناجات آمیخته با حضور قلب، به ما دست می دهد، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذتهای

مادی قابل مقایسه نیست.

در اینجا نیز روشن می‌شود که می‌گویند: قرآن به هنگام شرح پاداش مومنان و نیکوکاران تنها روی نعمتهای مادی تکیه کرده، و از جذبه‌های معنوی در آن خبری نیست، در اشتباهند، زیرا در جمله بالا رضایت خدا که مخصوصاً با لفظ نکره بیان شده اشاره به گوشه‌ای از خشنودی خداست، از همه نعمتهای مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می‌دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پر ارزش و گرانبهاست.

البته دلیل این برتری نیز روشن است زیرا روح در واقع به مانند گوهر است، و جسم همچون صدف، روح فرمانده است و جسم فرمانبر، تکامل روح هدف نهائی است، و تکامل جسم وسیله است، بهمین دلیل تمام شعاعهای روح از جسم وسیعتر و دامنه‌دارتر می‌باشد، و لذتهای روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست همانگونه که آلام روحی بمراتب دردناکتر از آلام جسمانی است.

و در پایان آیه اشاره به تمام این نعمتهای مادی و معنوی کرده این پیروزی بزرگی است (ذلک هو الفوز العظیم).

آیه ۷۳

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوَثِّمُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ ۷۳

ترجمه :

۷۳- ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت گیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۱

تفسیر :

پیکار با کفار و منافقان

سرانجام در این آیه دستور به شدت عمل در برابر کفار و منافقان داده و می‌گوید: ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن (یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین).

و در برابر آنها روش سخت و خشنی در پیشگیر (و اغلظ علیهم). این مجازات آنها در دنیا است، و در آخرت جایگاهشان دوزخ است که بدترین

سرنوشت و جایگاه است (و ما واهم جهنم و بئس المصیر). البته طرز جهاد در برابر کفار روشن است، و آن جهاد همه جانبه، و مخصوصا جهاد مسلحانه است، ولی در طرز جهاد با منافقان بحث است، زیرا مسلما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با منافقان جهاد مسلحانه نداشت، چه اینکه منافق کسی است که ظاهرا در صفوف مسلمین قرار دارد و بحکم ظاهر محکوم به تمام آثار اسلام است. هر چند در باطن کارشکنی می کند، چه بسا افرادی که می دانیم ایمان واقعی ندارند، ولی بخاطر اظهار اسلام نمی توانیم رفتار یک نامسلمان با آنها کنیم.

لذا همانگونه که از روایات اسلامی و گفتار مفسران استفاده می شود باید گفت: منظور از جهاد با منافقان انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است، مانند مذمت و توبیخ و تهدید و رسوا ساختن آنها، و شاید جمله «(واغلظ علیهم)» اشاره به همین معنی باشد.

البته این احتمال در تفسیر آیه وجود دارد که منافقان مادام که وضعشان آشکار، و اسرار درونشان بر ملا نشده، دارای احکام اسلامند، اما هنگامی که وضعشان مشخص شد به حکم کفار حربی خواهند بود، و در این حال نبرد مسلحانه نیز با آنها مجاز است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۲

ولی چیزی که این احتمال را تضعیف می کند، اینست که در این حالت اطلاق کلمه منافق بر آنها صحیح نیست، بلکه در صف کفار حربی قرار خواهند گرفت، زیرا همانطور که گفتیم منافق کسی است که ظاهرش اسلام و باطنش کفر باشد.

